

تحلیل افسانه «زروان خدای» روستای زروان در منطقه لارستان با تکیه بر بن‌مایه‌های اساطیری

عظیم جبار ناصر*

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه جهرم، جهرم، ایران.

عارف فضلی**

کارشناسی ارشد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه جهرم، جهرم، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۵/۸

چکیده

از دیرباز تاکنون یکی از دغدغه‌های انسان، چگونگی برخورد با طبیعت، توجیه و فرجام کار جهان بوده است. به همین منظور در زندگی خویش به دنبال چگونگی پیدایش جهان، آفرینش انسان و فرجام او بوده است. یکی از باورهای آفرینش، داستان زروان خدای روستای زروان منطقه لارستان است که با اسطوره زروان پیوند دارد و تأثیری ژرف در اندیشه و زندگی مردم گذاشته است. نگارندگان در این جستار کوشیده‌اند داستان زروان خدای را با توجه به اسطوره زروان و بن‌مایه‌های اساطیری آن بررسی کنند. روش پژوهش در این جستار، میدانی و کتابخانه‌ای است؛ نگارندگان، نخست به روش میدانی و مصاحبه با افراد کهن‌سال، داستان زروان خدای را شنیده، ضبط کرده و کامل‌ترین روایت را مبنا قرار داده‌اند. در گام بعد، با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، داستان زروان خدای و اسطوره زروان با یکدیگر مقایسه شده، بن‌مایه‌های اساطیری استخراج و با رویکرد توصیفی-تطبیقی تحلیل شده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد داستان زروان خدای و اسطوره زروان، دارای مضامین مشترک و تفاوت‌هایی است که موجب شکل‌گیری باورها و اعتقاداتی شده است و

* azim_jabbareh@yahoo.com

** aaref.fazli@yahoo.com

پس از گذشت قرن‌ها همچنان در زندگی مردم نمود دارد. همچنین گفتنی است بن‌مایه‌های اساطیری در بخش‌های زیر بررسی شده است: ۱. تقدیرگرایی. ۲. جادو. ۳. قربانی خروس و مُثله کردن بدن قربانی. ۴. دخیل بستن بر درخت انار. ۵. درخت گز. ۶. کشتن فرزند. ۷. غار نماد برکت. ۸. نگاه منفی به زن. ۹- تأثیر دعا و قربانی. ۱۰. عدد ۷. ۱۱. کوه.

واژگان کلیدی: اسطوره، باور، زروان، لارستان، فرهنگ عامه.



۱. مقدمه

یکی از دلایل پژوهش در جهان رازآلود و شگفت اساطیر، اهمیت آن در مطالعات فرهنگی است؛ زیرا اسطوره و فرهنگ هیچ‌گاه از هم جدا نبوده‌اند و فرهنگ امروز بشری، بدون شک وام‌دار دوران اساطیری است؛ دورانی که اگرچه سپری شده است، همچنان بر فرهنگ، ذهن و ضمیر آدمیان تأثیر دارد. انتقال مفاهیم و روایات در گذر از اسطوره تا حماسه، همواره تحت تأثیر عوامل مختلف بوده است. باورها، سنت‌ها، آداب و رسوم اجتماعی، وقایع تاریخی و ... هیچ‌گاه معانی، مفاهیم و نقش‌های اسطوره‌ای را به خود وانگذاشته‌اند و مدام آن‌ها را متحول کرده‌اند.

اسطوره همیشه در ناخودآگاه جمعی حضور دارد و باورمندان آن با اعتقاد و صمیمیتی سرشار آن را پذیرفته‌اند و این اسطوره‌ها را از نسلی به نسلی منتقل ساخته‌اند و حتی وقتی بدان اسطوره‌ها بی‌اعتقاد شده‌اند، به نوعی آن را در زندگی خود و نیازهای مداوم خویش حاضر ساخته‌اند و به آن تداوم بخشیده‌اند، بدین معنی که ناخودآگاه جمعی اقوام، گه‌گاه آن را به خاطر آورده و تجدید حیات کرده است و به همین جهت آن اسطوره حتی تحت تأثیر عواملی در روزگاران بعد، به نوعی، مطلوب و محبوب واقع شده و جایی برای یادآوری در ذهن آیندگان پیدا کرده است (رستگارفسایی، ۱۳۸۳: ۱۶).

تقدیرگرایی و مضامین توجیه‌کننده آن، یعنی قدرت دهر، آسمان و ستارگان و لزوم پرهیز از دیو آز و زیاده‌خواهی و همانند آن، از اندیشه‌های آیین زروانی است که ریشه در گذشته بسیار دور قوم ایرانی دارد.

زروان در پهلوی *zurwan* و در اوستا *zrvan*- به معنای زمان است (اوشیدری، ۱۳۸۳: ۳۰۵). از مجموعه مطالب زروانی چنین برمی‌آید که زروان در اصل خدا- پدري بوده است که اغلب اقوام ابتدایی بشر به چیزی نظیر او معتقد بوده‌اند. خدا- پدري که همه خدایان و دیوان، همه نیروهای خوب و بد و همه جهان از او پدید آمده‌اند.

ایزدی کهن که اهورامزدا و اهریمن را هستی می‌بخشد؛ در زمان بی‌زمان، تنها زروان هستی داشت. او برای هزار سال، در حالی که شاخه برسم^۱ به دست داشت، به قربانی کردن مشغول بود تا از قبل آن، فرزندی بیاید که میل وی به آفرینش را برآورده کند. زروان در پذیرش قربانی‌هایش دچار تردید شد. از دودلی او، اهریمن پدیدار گشت و از قربانی‌ها، هرمزد. او دریافت که از او دو کودک زاده خواهد شد؛ پس با خوبستن

خویش پیمان بست که سلطنت جهان را به کودکی که نخست از رحم او خروج کند، بسپارد. اهریمن، نخست برون‌شونده از زروان بود و بنابر آن عهد، حاکمیت بر گیتی بدو سپرده شد؛ اگرچه در آن بخشش از سوی زروان کراهت وجود داشت (رک. یعقوبی، ۱۳۸۷: ۲۱۷؛ نیبرگ، ۱۳۸۳: ۴۰۳).

برخی از آموزه‌های ادیان مختلف در ایران باستان، نظیر آیین‌های میترائیسم، زرتشتی، زروانی، مانوی و مزدکی که ظهور و رواجشان به پیش و پس از ظهور زرتشت و حتی آغازین سال‌های همراهی دو قوم هند و ایرانی بازمی‌گردد، با گذشت قرن‌ها و با وجود فراز و نشیب‌های بسیار، همواره در ناخودآگاه ایرانیان باقی مانده است و در کار و کردار، نوع تفکر و تصمیم‌گیری‌هایشان تأثیرگذار بوده است. نموده‌های بیرونی این اثرپذیری‌ها، به صورت آداب و رسوم در میان عامه مردم رایج است.

نگارندگان در این جستار کوشیده‌اند داستان زروان‌خدای و باورهای اعتقادی مرتبط با آن را در روستای زروان منطقه لارستان بررسی کنند. نخست به روش میدانی و با بهره‌گیری از افراد بومی و کهن‌سال، داستان زروان‌خدای ضبط شده و سپس با استفاده از منابع کتاب‌خانه‌ای، اسطوره زروان و بن‌مایه‌های اساطیری مرتبط با باورهای عامه در داستان، استخراج و با روی‌کردی توصیفی - تطبیقی به تحلیل محتوا پرداخته‌اند.

نگارندگان در این جستار در پی پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها هستند:

- داستان زروان‌خدای چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی با اسطوره زروان دارد؟
- باورها و اعتقادات مردم روستای زروان تا چه اندازه متأثر از داستان زروان‌خدای است؟
- خاستگاه و منشأ داستان زروان‌خدای در روستای زروان چیست؟ آیا نام روستا برگرفته از داستان زروان‌خدای است؟
- آیا داستان دارای بن‌مایه‌های اساطیری است؟

اهمیت پژوهش حاضر از این رو است که با تحول و دگرگونی سریع فرهنگی و نگرش نسل جدید، متأسفانه این گونه داستان‌ها که قسمت اعظمی از فرهنگ عامه منطقه را تشکیل می‌دهد، در حال فراموشی و نابودی است؛ به ویژه این‌که نقالان، داستان‌ها را به سختی به یاد می‌آورند و با گذشت زمان آن را فراموش خواهند کرد. از سوی دیگر، با توجه



به بی‌میلی نسل جوان به این داستان‌ها، بیشتر نقالان سن بالایی دارند و بعد از مدت کوتاهی جامعه از حضور آن‌ها محروم خواهد شد.

۲. پیشینه پژوهش

پژوهشگران درباره آیین زروانی و فلسفه و اندیشه آن بسیار نوشته‌اند؛ اما تاکنون هیچ‌گونه تلاشی برای معرفی داستان زروان خدای در روستای زروان و منطقه لارستان، صورت نگرفته است. از اصول مهم آیین زروانی به ویژه درباره بحث جدال خیر و شر و سرنوشت و تقدیر، تاکنون پایان‌نامه‌ها و مقالات متعددی نوشته شده است: شعبانلو (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «بازتاب اسطوره آفرینش زروانی در داستان اکوان دیو» به موضوع از دیدگاه اسطوره آفرینش زروانی نگریسته و آن را تکرار کننده عمل خلقت می‌داند. زمر (۱۳۸۴) در کتاب «زروان یا معمای زرتشتی‌گری»، جلالی‌مقدم (۱۳۸۴) در اثر «آیین زروان، مکتب فلسفی- عرفانی زرتشتی بر مبنای اصالت زمان»، دولت‌آبادی (۱۳۷۹) در اثر «جای پای زروان، خدای بخت و تقدیر» درباره زروان و نسبت او با زمان و هم‌چنین آفرینش اهورامزدا و اهریمن سخن گفته‌اند. مختاری (۱۳۷۹) در اثر «اسطوره زال» به اثبات بازتاب نظریه‌های زروانی در هستی، تولد، ازدواج زال، پیروزی رستم بر اسفندیار پرداخته است. حمیدرضا اردستانی رستمی (۱۳۹۴) در کتاب «زروان در حماسه ملی ایران» به بررسی زروان و زروان‌گرایی در تاریخ و فرهنگ ایران از دوران باستان تا عهد اسلامی پرداخته و در بخشی دیگر نمودهای زروانی در شاهنامه فردوسی را نشان داده است. حمید کاویانی پویا و هم‌کاران (۱۳۹۵) در مقاله «بررسی فلسفه زروان در تفکرات دینی بر پایه اندرنامه‌های پهلوی» به بررسی زروان‌گرایی و تأثیر آموزه‌های آن بر دین مزدیسنان و افکار ایرانیان متون پهلوی پرداخته‌اند؛ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که آیین زروان در متون اندرزی دوره میانه راه یافته و با ورود زروان به عنوان آفریننده‌ای در رأس اهورامزدا و اهریمن و تأکید بر ثنویت، این ایزد به شکل خدایی یگانه وارد تفکرات دینی گروهی از روحانیون شده است. محمدحسین نیکدار اصل و هم‌کاران (۱۳۹۳) در مقاله «بازتاب برخی باورهای زروانی در رباعیات خیام» تأثیرپذیری شاعر از باورهای زروانی را بررسی کرده‌اند.

۳. روایت شفاهی

داستان زروان خدای به روایت عبدالله زرعوئی^۲

زروان یعنی زایش و هر زایشی برگرفته از هفت مرحله زایش زروانی نیک و بدی از آن دور است. وجه تسمیه روستای زروان از همین زایش پاک و آیین‌های آن در دل کوه

می‌آید. یاد دارم از نیاکان که می‌گفتند اولین زاییده خیر خود زروان بود که روستا را بنا نهاد. یک زن و یک برادر داشت که نام او منوچهر بود. سرنوشت‌گرایی جزو اصولی است که مردم این روستا به آن توجه دارند؛ زیرا بیشتر مردم این روستا کشاورز هستند و به حاکمیت آسمان اعتقاد دارند. نام زن او گهی بود که زروان به او بدبین بود و تمام شرها بر اثر کارهای او بود. یک روز زروان برای این که از کارهای شر زنش رها شود، هفت شبانه روز به او توجه نکرد و او را به آسمان سپرد، گهی او را نفرین کرد و بر اثر این نفرین، صاحب فرزندی زشت و تاریک شد. زروان به وجود او شک کرد و متوجه شد که او نیز مانند مادرش شرور است. برای رهایی از این تنگنا از برادرش منوچهر کمک خواست. منوچهر پس از هفت‌شبانه‌روز نگاه به ستارگان و آسمان به او گفت: برای رهایی از این تنگنا در زیر درخت انار در دل کوه برای آسمان با توجه به هفت مرحله قربانی کند و یکی از قربانی‌ها خروس باشد؛ اجزای قربانی را تکه تکه، در هفت بخش به خاک بسپارد. یک تار موی خود را به درخت انار ببندد و در دورن غار در دل کوه دعا کند تا این تاریکی از او و خانواده‌اش دور و صاحب فرزندی روشن چون خود شود. منوچهر به زروان گفت: هیچ‌گاه این هفت آیین را فراموش نکند در غیر این صورت تاریکی و سیاهی بر او پایدار خواهد بود. هفت مرحله‌ای که منوچهر به زروان آموخت عبارتند از: ۱- اعتقاد به قربانی خونی؛ ۲- زدودن شک و تردید از دل و وجود؛ ۳- روشنایی و نیکی بر همه چیز پیروز است و پایان جهان نیک خواهد بود؛ ۴- هیچ پاداش و کیفری وجود ندارد و همه چیز به سرنوشت و تقدیر وابسته است؛ ۵- پیوستگی قربانی در طلوع خورشید تا زمانی که یک نشانه دیده شود؛ ۶- پیدا شدن مار در دل کوه و پذیرفتن آن به عنوان نماد زروان؛ ۷- بردن زن در دل کوه در زمان روشنایی مطلق برای پاک شدن وجودش از پلیدی و تاریکی. زروان با این که لرزان و هراسناک بود، کارهایی را که برادر به او گفته بود، پیوسته انجام داد؛ اما زن او گهی از رفتن به کوه همراه با زروان سرباز زد و برای خلاص شدن از دست زروان به پسرش پناه برد. فرزند که از کارهای مادر خشنود بود به او گفت: از دستوره‌های پدر سرپیچی کند و به حرف‌های او گوش ندهد. زروان این سخنان را شنید و به پسر گفت: تو از نسل من نیستی! تو تیره و تاریک هستی و اعمال تو مثل مادرت است؛ در صورتی که فرزند من باید روشن و نورانی باشد. فرزند با شنیدن این سخنان از پدر گفت: من تمام کارهای تو را زشت جلوه می‌دهم و همه را مثل خودم می‌کنم که هیچ نشانی از نیکی نباشد. مادر و فرزند با هم عهد بستند که جهانی تاریک را به وجود بیاورند و هر چیزی را که سد راه آن‌ها شود، از میان بردارند. زروان با ناخشنودی گفت: اجازه نمی‌دهم که تو نیز مانند مادرت به کارهای شر



بپردازی و تباهی و ویرانگری را پیشه خود کنی. زروان شش مرحله آیین‌های آموخته از برادرش را پیوسته و کامل انجام می‌داد؛ اما فرزند تاریکش جهان را تیره و تباہ کرده بود و از آفرینش پاک و نیروهای خیر خبری نبود. زروان که در برابر نیروی پسرش درمانده شده بود به سراغ برادرش منوچهر رفت و به او شرح ماجرا را توضیح داد. منوچهر به او گفت که پنج‌شبهانه‌روز برای طالع‌بینی و اخترشماری به او فرصت دهد و پس از آن برای چاره‌جویی به نزد او بیاید. پس از گذشت این زمان منوچهر به زروان گفت: سرنوشت مقدر کرده است به دلیل این که سال‌های درازی عمل قربانی صورت نگرفته است، بخت و تبار تو تیره و تاریک باشد. تا زمان باز شدن تار مو از درخت انار وضع همین خواهد بود. جانشین تو فرزند تاریکت است و تنها یک راه برای از بین رفتن این ویرانگری‌ها وجود دارد و آن نیز کشتن فرزند است! زروان که مات و مبهوت مانده بود برای خلاص شدن از این تباهی‌ها، سرنوشت محکوم خود و کشتن فرزند را پذیرفت. منوچهر به زروان گفت: باید به جهان زیرین برود و فرزند خود را که در خانه‌ای تاریک منزل گزیده است، به روشنایی بیاورد، او را در بند کشد و در آغاز سال نو که زمان از نو جاری می‌شود، فرزند خود را با خنجر بکشد. او به زروان گفت: با وجود کشتن فرزند تا زمان زاده شدن فرزند دیگر، روح آن هم‌چنان به تباهی می‌پردازد و تنها فرزندی روشن از نسل تو می‌تواند با آفرینش پاک و نیروهای خیر در برابر این تباهی بایستد. زروان به جهان زیرین رفت و با جادو، شیوه‌ای که فرزند از آن بی‌خبر بود او را به روشنایی آورد و در بندش کشید و آغاز سال نو مطابق گفته‌های برادرش او را کشت و فرزند خود را منزل به منزل به جهان زیرین برد و در نهایت به خاک سپرد. لباس سفید بر تن کرد و سه روز با حسرت برای پسر از این که چرا به حرف او گوش نداده و این حادثه پیش آمده عزاداری کرد. در نهایت پذیرفت که در برابر سرنوشت مقدر کاری نمی‌توان کرد. گهی که این واقعه را شنید به هیئت نیروهای خیر در آمد و در غذای زروان گیاهی سمی ریخت و او را بیمار کرد. منوچهر که در دل کوه به گشت و گذار می‌پرداخت، متوجه شد که تار موی زروان از درخت انار گسسته شده است؛ فوراً به نزد برادرش آمد که مسأله را بازگو کند؛ ولی او را بیمار یافت. هراسان به وسیله چوب درخت گز و میوه درخت انار معجونی درست کرد و به زروان داد تا از آن بنوشد. زروان رفته رفته بهبود یافت؛ اما گهی بر اثر غم و اندوه فقدان پسر دق کرد و مرد. منوچهر خبر باز شدن تار مو از درخت انار را به زروان گفت. زروان خشنود شد و برای آسمان قربانی کرد تا فرزندی روشن و نورانی در غار متولد شد. آفرینش جهان را به او سپرد و ماجرای گذشته را شرح داد و او را از وجود برادر شرورش آگاه کرد و متوجه ساخت که نیروهای بد و تاریک

که فرزند تاریکش آن‌ها را هستی بخشیده وجود دارد و او باید با آن‌ها مبارزه کند و جهان را همواره در مسیر درست هدایت کند و دست به آفرینش نیک بزند^۳.

۴. بحث و بررسی

دربارۀ داستان زروان خدای روستای زروان منطقه لارستان و اسطوره زروان نکات زیر گفتنی است:

۱ - اندیشه‌ها و اخلاق و رسوم هر ملتی در باورهای آن‌ها انعکاس می‌یابد. به طور قطع بررسی باورهای عامه می‌تواند بسیاری از نقطه‌های تاریک گذشته را روشن و شیوۀ زندگی، نگاه آن‌ها به هستی و آفرینش را بازگو کند. منطقه لارستان در گذشته جایگاه زرتشتیان بوده و یکی از دین‌های رایج در ایران پیش از اسلام در این منطقه دین زرتشت است. یکی از این شواهد، قدمگاه لار در محله پاقعه است که درباره کاربری ابتدایی آن، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد و یکی از این دیدگاه‌ها آتشکده زرتشتیان است.

محمد نجفی در این باره می‌گوید:

در گذشته پدرم و قدیمی‌ها می‌گفتند که قدمگاه لار محل عبادت مهری‌ها بوده است؛ عده‌ای هم می‌گفتند آتشکده بوده است.

نمونه دیگر در منطقه لارستان آتشکده آذرفرنبغ کاریان است که برطبق تاریخ اسطوره‌ای ایران باستان، منسوب به گشتاسب ششمین پادشاه از سلسله کیانیان است و در حدود ۶ هزار سال پیش از میلاد حضرت مسیح ساخته شده است و تقریباً هم‌عصر با پیامبر بزرگ زرتشتیان، آشو زرتشت می‌باشد. این آتشکده در زمان ساسانیان به عنوان یکی از سه آتشکده بزرگ زمان خود مطرح بوده است (رضایی، ۱۳۸۰: ۵۰۰).

اولین پادشاه لارستان، گرگین میلاد یکی از سرداران سپاه کی خسرو، چهارمین پادشاه از سلسله پادشاهان کیانیان می‌باشد (وثوقی و هم‌کاران، ۱۳۸۵: ۳۰۰)؛ یعنی قبل از ظهور زرتشت (در دوران پادشاهی گشتاسب ششمین پادشاه کیانی) لارستان وجود داشته است؛ با توجه به این مسأله اگر دیدگاه گروهی را بپذیریم که کهن‌پیشینیگی کیش زروان را پیش‌تر از زرتشت می‌دانند، شاید بتوان گفت مردم منطقه لارستان قبل از ظهور زرتشت، زروان‌پرست بوده‌اند؛ زیرا «در شاهنامه نیز بازتاب سنت باستانی زروانی و قبل از آن اوشایی، بنیان اساطیری شاهنامه را از دوره گیومرت تا پایان پادشاهی کی خسرو تشکیل می‌دهد»



(سرکاراتی، ۱۳۷۸: ۷۱-۱۱۲)؛ گرگین نیز یکی از سرداران سپاه کی خسرو و پادشاه لارستان است که با توجه به بازتاب سنت زروانی در زمان کی خسرو، با اندکی احتیاط می‌توان گفت گرگین نیز مروج آیین رایج زمان خود در منطقه لارستان بوده است.

درباره زمان دقیق پیدایی آیین زروان، نظریه استوار و یکسانی وجود ندارد، گروهی آن را از دوران ساسانیان و در میان زرتشتیان باختر ایران می‌دانند که زیر تأثیرات اعتقادات نجومی بین‌النهرینی رواج یافته است، عده‌ای نیز کهن‌پیشینی‌اش را پیشتر از زرتشت می‌رسانند که اشارات گواه بر درستی این دیدگاه قوی‌تر است (آیدنلو، ۱۳۸۰: ۱). «برخی پژوهندگان، چون نیولی، نیبرگ، زرنر و بویس، کیش زروانی را حاصل ترکیب اندیشه‌های بین‌النهرینی و ایرانی در عهد هخامنشی پنداشته‌اند؛ چنان‌که نیولی بر این باور است که مشخصه عهد هخامنشی، تلاقی فرهنگ و اندیشه مذهبی مغان و تمدن بابل است که آغازگر مفهومی جدید از حکومت جهانی و شکل‌گیری اندیشه ثنویت یا همان آیین زروانی است. زرنر نیز بر آنست که پس از سخت‌گیری‌های خشایارشا به مغان که سبب مهاجرتشان شد، آنان با روحانیون کلدانی حشر و نشر یافتند و بدین‌سان، از افکار و بینش بابلیان تأثیر پذیرفتند که این گرایش موجب شد تا آنان، زمان را بنیان نخستین انگارند. بویس نیز می‌گوید: آشنایی مغان با پندارهایی که بابلیان درباره تاریخ و دوره‌های زمانی داشتند و تقابل این اندیشه‌ها با آموزه‌های زرتشت، آنان را به اندیشه بیشتر درباره عنصر زمان راه نمود که دست‌آورد این درنگ، پدیداری کیش زروانی در اواخر عهد هخامنشی است» (اردستانی رستمی، ۱۳۹۴: ۱۶). بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که باورهای کیش زروانی از دوره باستان رواج داشته و کهن‌پیشینی‌اش با توجه به مطالبی که گفته شد، پیش‌تر از ساسانیان است؛ زیرا در دوران ساسانیان اندیشه زروانی به صورت گسترده رواج داشته است (همان، ۱۳۹۴: ۲۴). بر پایه آرای گوناگون درباره کهن‌پیشینی آیین زروان قبل از دین زرتشت یا پذیرفتن این دیدگاه که زرتشت آورنده کیش زروان است، درباره منطقه لارستان دو مسأله را می‌توان بیان کرد: نخست این‌که با توجه به افسانه پادشاه گرگین سردار سپاه کی خسرو در لارستان و وجود لارستان قبل از دوران پادشاهی گشتاسب، شاید بتوان این فرضیه را مطرح کرد که قبل از ظهور دین زرتشت در منطقه لارستان، آیین زروان در منطقه وجود داشته است و قدمت وجود این آیین در لارستان پیشتر از زرتشت است؛ اگر این دیدگاه را بپذیریم که زرتشت آورنده آیین زروان است، باز هم اندیشه زروانی و تفکر زروانی در منطقه لارستان رواج گسترده‌ای دارد.» از همه آن‌چه درباره نگرش ایرانیان به

خاستگاه نیکی و بدی گفته شد، این نکته دست‌یافتنی‌ست که به گونه‌ای میان یگانه‌پرستی (توحید) و دو بن‌گرایی (ثنویت) پیوند است و باید همه این باورها، دستاورد شخص زرتشت پنداشته شود. زرتشت اگرچه اهورامزدا را یگانه برتر می‌انگارد، عمده‌ترین پیام دینش، اعتقاد به دوگانگی در همه مراتب هستی است» (همان، ۱۳۹۴: ۱۱).

۲- داستان زروان‌خدای با اسطوره زروان اختلاف‌هایی دارد که عبارتند از: الف)- در اسطوره زروان و در زمان بی‌زمان، تنها زروان، هستی داشته است؛ در صورتی که در روایت شفاهی، او دارای زن و برادر است. ب)- در اسطوره زروان، زوران دو فرزند توأمان را در بطن خود می‌پرورد و بر اثر پیمان او با خود برای سپردن فرمانروایی جهان به فرزندی که زودتر به دنیا بیاید، فرماندهی جهان را به اهریمن می‌سپارد که زودتر متولد می‌شود؛ اما در داستان زروان‌خدای، زروان بر اثر نفرین زن، صاحب فرزندی زشت و تاریک می‌شود و هفت آیین را باید پیوسته اجرا کند تا نیروی شر از او دور و صاحب فرزندی روشن شود. ج)- در اسطوره زروان، زروان مجبور می‌شود به خاطر پیمان خود، اهریمن را برای دورانی از نه هزار سال باقی مانده فرمانروا کند؛ در صورتی که در داستان زروان‌خدای با مرگ فرزند تاریک، دخیل باز می‌شود و زروان دارای فرزندی روشن می‌شود و تا زمان زاده شدن فرزند روشن، فرزند تاریک شروع به آفرینش نیروهای شر می‌کند. د)- در روایت زروان‌خدای، مدت زمان فرمانروایی اهریمن طولانی نیست و توسط پدر کشته می‌شود؛ در صورتی که در اسطوره زروان، اهریمن نه هزار سال بر جهان فرمانروایی می‌کند. ه)- در اسطوره زروان، او برای هر انسانی سرنوشتی تعیین می‌کند که از آن گریزی نیست و زندگی انسان از ابتدا تابع بخت است که از پیش به وسیله زروان تعیین شده است؛ اما در داستان زروان‌خدای، زروان نیز تابع بخت و محکوم به پذیرفتن سرنوشت خویش است.

۳- دو داستان زروان‌خدای و اسطوره زروان دارای شباهت‌هایی نیز هستند: الف)- اعتقاد به جبر و سرنوشت‌گرایی. ب)- بدبینی نسبت به زن. ج)- داشتن دو فرزند تاریک (اهریمن) - روشن (اهورامزدا). ج)- سپردن فرمانروایی جهان به اهریمن. د)- اعتقاد به نیک بودن پایان جهان. ه)- نبرد نیروهای خیر و شر در پایان جهان و پیروزی نیروهای خیر. و)- اندیشه تقدیرگرایی در میان زروانیان منجر به اعتقاداتی در باب مرگ و حتی حضور شر در جهان شد. همواره مسأله گریز ناپذیر مرگ در میان آدمیان از جمله امور غیرقابل حل بوده است و هیچ کس نمی‌تواند از آن بگریزد. حتی اهورامزدا و اهریمن هم آن را ندارند که مرگ را برای همیشه از کسی دور نگه دارند. مرگ قانونی است که به حوزه بخت و تقدیر



ازلی تعلق دارد. یعنی همان مشیتی که اراده زروان است و از طریق زمان وجودی یا زروان جاری می‌شود. این زمان است که مرگ افراد یا پایان یافتن زندگی را تعیین می‌کند. آوردن مرگ بر عهده اهریمن است؛ اما زمان آن را زروان تعیین می‌کند؛ در داستان زروان خدای نیز منوچهر با نگرستن به آسمان، زمان مرگ را تعیین و فرزند تاریک به وسیله زروان کشته می‌شود.

۴-۱. بن‌مایه‌های اساطیری و اعتقادی

در بررسی‌های اسطوره‌شناسی، دست یافتن به حقیقت و بن‌مایه‌های اساطیر، کاری بسیار دشوار است، زیرا دیرینگی اساطیر به درازنای خلقت و آفرینش انسان است و در گذر زمان بارها دگرگون می‌شوند و ویژگی‌های یکی به دیگری داده می‌شود و از دل یک اسطوره، اسطوره‌های دیگر زاده می‌شود. نگارندگان بر این باور هستند که داستان زروان خدای، از روی اساطیر مربوط به آیین‌های زروانی شکل گرفته است و سینه به سینه منتقل شده و به یادگار مانده است. بخش عظیمی از باورها و اعتقادات مردم روستای زروان متأثر از اندیشه‌های زروانی است که در زندگی آن‌ها نمود دارد؛ بدون آن‌که از پیشینه آن اطلاعی داشته باشند. در این بخش سعی می‌شود با استناد به منابع کتاب‌خانه‌ای و با بررسی میدانی، بازتاب بن‌مایه‌های اساطیری و اعتقادی داستان زروان خدای و تأثیر آن در زندگی مردم نمایان شود.

۴-۱-۱. تقدیر و سرنوشت

صغری زرعوئی درباره باور مردم به تقدیر می‌گوید:

کارها و امور مردم بیشتر از هر چیز به تقدیر وابسته است. هر اتفاقی که رخ می‌دهد، می‌گویند: سرنوشت این‌طور رقم زده بود؛ تا جایی که از بین رفتن و حرام شدن گاو و گوسفند را مرتبط با تقدیر می‌دانند. تلاش و کوشش را به بخت و سرنوشت ربط می‌دهند و اگر کسی ثروتمند یا فقیر شود، می‌گویند: سرنوشتش این‌گونه بود.

اعتقاد به تقدیر از مهم‌ترین باورهای زروانی است (Rezania, 2010: 210). در این کیش انسان‌ها از خود اختیاری ندارند و این تقدیر است که آن‌ها را به هر سمتی که بخواهد، می‌کشاند. در مینوی خرد گفته شده که همه کارهای جهان به قضا و زمان و مشیت عالیّه زروان که وجودش قائم به ذات و فرمانروایی طولانی می‌باشد، باز بسته است (مینوی خرد، ۱۳۸۵: ۲۱). این دیدگاه در فلسفه زروانی، خود موجب عقیده‌ای جبری شد که بر اساس آن

سرنوشت انسان به صورت کامل در اختیار زروان است و انسان از آن بی‌خبر است و کوشش او در این راه هیچ سودی ندارد. در زروانیسم، انسان‌ها ناچار به قبول تقدیر و سرنوشت رقم‌خورده خود هستند و تلاش آن‌ها برای مقابله با آن بیهوده است. این دیدگاه در چندین مورد در داستان زروان‌خدای و باور مردم روستای زروان بازتاب یافته است: (الف) - منوچهر در داستان در هیئت یک انسان حکیم حضور دارد و خطاب به زروان می‌گوید: سرنوشت مقدر کرده است به دلیل عدم قربانی بخت تو تیره و تاریک باشد. (ب) - زروان در داستان بر مبنای حکم چرخ، سرنوشت خود را می‌پذیرد و فرزند خود را می‌کشد. (ج) - کهن‌سالان همه چیز را وابسته به چرخ و سرنوشت می‌دانند؛ به باور آن‌ها انسان محکوم تقدیری است که سپهر تعیین کرده است «کار جهان همه به تقدیر و زمانه و بخت مقدر می‌رود که خود زروان فرمانروا و دیرنگ خداست» (مینوی‌خرد، ۱۳۸۴: ۴۳). این بن‌مایه در اساطیر ایران و دیگر اساطیر ملل نیز دیده می‌شود: در حماسه ایرانی در داستان گذر سیاوش از آتش در شاهنامه، کی‌کاووس همه بار را به دوش تقدیر می‌نهد. بر پایه شاهنامه، افراسیاب به دلیل پیش‌گویی‌هایی که درباره کی‌خسرو کرده‌اند، بیمناک است. (فردوسی، ۱۳۹۴، ۳۹۷/۱). با همه این نگرانی‌ها افراسیاب نیز در برابر تقدیر تسلیم می‌شود و از کشتن کی‌خسرو چشم‌پوشی می‌کند.

۴-۱-۲. جادو، پیش‌گویی و طالع‌بینی

محمد مخبر می‌گوید:

آسمان بیش از هر چیزی در زندگی مردم تأثیر دارد؛ تا جایی که مردم در کارهای مختلف به وجود ستارگان سوگند یاد می‌کنند. هنگامی که فرزندی به دنیا می‌آید شکرگزاری می‌کنند و می‌گویند بختش مانند ستاره روشن باشد.

وجود انواع آیین‌های جادوگری در میان اقوام و ملت‌های مختلف از آغاز خلقت تا به امروز، حاکی از وجود خصیصه‌ای مشترک در میان همه آن‌ها است و آن خصیصه مشترک، اعتقاد به وجود ماوراءالطبیعه در ابعاد گوناگون زندگی و کارکردهای مختلفی است که برای آن قائل هستند «چیزی یا کاری که در آن فریبندگی و گیرندگی باشد، کاری که آدمی به وسیله نفوذ و تکرار بعضی کلمات با انجام اعمالی، قوای جهان را به نفع خود قبضه نماید» (اوشیدری، ۱۳۸۳: ۳۲۲).

طالع‌بینی و شناسایی سعد و نحس روزها نوعی از پیش‌گویی است. طالع‌بینی از روی ستارگان و سیارات بسیار رایج بود و «از همین طریق پیش‌گویی می‌کردند، علم احکام



نجوم شاخه‌ای از غیب‌گویی است» (دماوندی، ۱۳۸۴: ۸۶). اعتقاد به تأثیر ستاره‌ها و سیارات بر سرنوشت و زندگی انسان‌ها در میان ایرانیان از خصایص مذهب زروانی است که در آن قبول تقدیر و جبر اختری، از اعتقادات اصلی است.

گرچه اعتقادات زروانی از دین مزدایی رخت برست! اما در جامعه ایرانی مسلمان به گونه‌ای دیگر ادامه یافت. اعتقاد به دهر و زمانه به مثابه منشأ سرنوشت، جبر تقدیری، اعتقاد به تعیین سرنوشت در آسمان، عقیده به تأثیر ستارگان و سیارات و انتقال خواست آسمان از طریق اجرام و صورفلکی نمونه‌هایی از تداوم این مذهب در بین عامه است (جلالی مقدم، ۱۳۸۴: ۸۵).

چنان‌که گفته شد در اسطوره زروان همه چیز به مشیت عالیّه او بستگی دارد؛ اما در داستان زروان خدای، زروان دارای چند بعد است؛ از طرفی قادر به پیشگویی و آینده‌نگری نیست و اعمال او وابسته به طالع‌بینی برادرش منوچهر است و از سوی دیگر اوست که با اعمال جادویی فرزند تاریک را از جهان زیرین به روشنایی آورد و او را کشت؛ به نظر می‌رسد که منوچهر در داستان، هیئت زمینی زروان و بخشی از شخصیت وجودی اوست؛ این دیدگاه را بخش دیگری از داستان پررنگ‌تر می‌نماید: زروان در برابر نیروی فرزند تاریک و آفرینش نیروهای اهریمنی درمانده شده و به برادرش پناه می‌برد؛ از سوی نیز قادر است فرزند خود را بکشد. درماندگی زروان در برابر قدرت فرزند تاریک، هیئت انسانی زروان و کشتن فرزند، همان مشیت عالیّه زروان و هیئت خدایی او است. طالع‌بینی، فال‌گیری و پیش‌گویی در میان دیگر ملل نیز رایج است. از کهن‌ترین نمونه‌های فال‌گیری، می‌توان از فال‌بینی در شهر سیپار نام برد که شمش، ایزد خورشید، را رواج‌دهنده غیب‌گویی و فال‌بینی می‌دانستند و به بت او متوسل می‌شدند. هم‌چنین می‌توان به فال بودا در هند، ای‌چینگ در چین، ورق‌های تاروت در اروپا و فال اعداد و حروف ابجد در ایران اشاره کرد (سیبک، ۱۳۸۴: ۹۴). از جمله آیین‌های کهن پیشگویی، پدیده شمنیزم در میان سکاها و طالع‌بینی به وسیله ستارگان در سرزمین ختن و ایغور باستان رایج بوده است (نیبرگ، ۱۳۸۳: ۱۷۶؛ میرفخرایی، ۱۳۸۷: ۱۲۷).

۳-۱-۴. قربانی خروس و قطعه قطعه کردن بدن قربانی

در منطقه لارستان برای قربانی کردن از تیشتر و خروس یاد می‌شود؛ قربانی تیشتر کنار سرچشمه آب در بیشتر موارد به دلیل ارتباط با بارندگی و خشک‌سالی بوده است (جباره

ناصر و هم‌کاران، ۱۴۰۰: ۲۳)؛ در باور مردم لارستان به بزی که در آستانه باردارشدن است و به مرحله زایش نرسیده است، تیشتر می‌گویند. این خدا در باور مردم با وجود ارزش و مرتبه‌ای والا، جنبه‌ای زمینی و مادی به خود گرفته و جنبه خدایی خود را از دست داده است. به سخن دیگر تیشتر از مرتبه خدایی در اساطیر ایرانی به مرحله فرودین در اساطیر این منطقه رسیده است. قربانی خروس برای برآورده شدن نذرهای فردی مردم درباره زایش، تولد پسر و خوشبختی است: در داستان زروان خدای، منوچهر به زروان می‌گوید بر روی کوه قربانی کند و یکی از قربانی‌ها خروس باشد. قربانی کردن خروس چنان که گفته شد در منطقه لارستان مقدس بوده است. خروس در برخی از اساطیر ملل تقدیس شده است (دماوندی و هم‌کاران، ۱۳۹۳: ۱۲۵)؛ در این داستان نیز به نظر می‌رسد خروس اهورایی است و قربانی شدنش باعث باروری می‌شود.

در آیین‌های کهن به‌ویژه میتراثیسم، قربانی کردن خروس از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (رضی، ۱۳۸۱: ۴۴۴). بر طبق روایت نرشخی، مغان بخارا قبر سیاوش را در دروازه شرقی بخارا (دروازه گاه‌فروشان) می‌دانسته‌اند:

« و مغان بخارا آن جای را عزیز دارند و هر سالی هر مردی آنجا یک خروس برد و بکشد، پس از برآمدن آفتاب روز نوروژ...» (نرشخی، ۱۳۵۱: ۳۲-۳۳).

خروس در فرهنگ ایرانی از جمله پرندگان اساطیری به‌شمار می‌آید؛ زیرا اولین موجودی است که با صدای اهورایی از آمدن خورشید خبر می‌دهد، تصویری که امروز در میان برخی اقوام از کشتن خروس وجود دارد، به دلیل خوش‌یمنی این پرنده در دفع آسیب‌ها است که به نوعی قربانی گناهان شخص می‌شود تا بلا را از او دور سازد (مزدآپور، ۱۳۶۹: ۱۴۴)؛ در داستان زروان خدای نیز بر مبنای همین ویژگی خروس قربانی می‌شود تا تیرگی و تباهی از خانواده زروان دور و او صاحب فرزندی روشن شود.

مثله کردن بدن قربانی که به «اسپاراگموس»^۴ مشهور است در داستان زروان خدای، در قالب خروس دیده می‌شود. خروس قربانی شده هفت قطعه و در هفت بخش زمین به خاک سپرده می‌شود.

اسپاراگموس را در اسطوره «آزیرس»، «اورفه»، «پنتئوس» و «دیونیزوس» نیز می‌توان یافت. پاره شدن بدن اورفه و آزیرس مصری و دیونیزوس، بنا به روایاتی به خواست خود



آن‌ها صورت می‌گیرد. در اساطیر بابل «اولیکومی» با ضرب چاقوی «اشتار» و «ائا» از پا درمی‌آید و خدای باد او را تکه‌تکه می‌کند. (کات، ۱۳۷۷: ۸۸؛ گریمال، ۱۳۶۹: ۱۲۸).

۴-۱-۴. دخیل بستن بر درخت انار / مو به عنون ابزار باروری^۵

در داستان زروان خدای، منوچهر به زروان می‌گوید برای این که صاحب فرزند پسر شود بر درخت انار دخیل ببندد و زروان یک تار موی خود را به عنوان دخیل به درخت انار می‌بندد.

سمیه بیگلری درباره دخیل بستن بر درخت می‌گوید:

هنگامی که مردم حاجتی داشتند و بیشتر به این خاطر که بخت آن‌ها باز شود و صاحب فرزند خصوصاً پسر شوند، بر درخت انار پارچه‌ای را می‌بستند و باور داشتند با گذشت زمان و آمدن و رفتن فصل‌ها گره باز خواهد شد و آن‌ها صاحب فرزند می‌شوند. گذشتگان می‌گفتند قبلاً این دخیل بستن توسط زن‌ها انجام می‌شده است و آن‌ها چند تار موی خود را به عنوان نشانه بر درخت می‌بستند. ولی امروزه تار مو جای خود را به پارچه داده است.

در این باره چند نکته گفتمنی وجود دارد:

۱- مردم اعتقاد دارند که با دخیل بستن بر درخت انار، صاحب فرزند پسر می‌شوند و دخیل آن‌ها با گذشت زمان باز می‌شود. وجود عنصر زمان در این باور نمی‌تواند بی‌علت باشد؛ منشأ این باور آیین زروانی است؛ زیرا زروان (زمان) در عالم سپهر تجسم می‌یابد. یعنی خود سپهر (فلک) است و زمان (زروان) خدای سرنوشت است (Rezania, 2010: 132).

۲- در روایت شفاهی، زروان از مو برای دخیل بستن بر درخت انار استفاده می‌کند و موی خود را به عنوان دخیل بر درخت انار می‌بندد. بن‌مایه بارور شدن گیاهان به وسیله مو در برخی از قصه‌های ایرانی نیز دیده می‌شود (درویشیان و هم‌کاران، ۱۳۷۷: ۲۱۱). این بن‌مایه در اسطوره‌های چینی، هندی و آرتکی نیز دیده می‌شود (روزنبرگ، ۱۹۹۸، ترجمه عبدالله‌نژاد، ۱۳۷۵: ۱۴۰؛ رضایی، ۱۳۸۴: ۶۸؛ کندری، ۱۳۷۲: ۱۴۸). نکته مهم در این اسطوره‌ها این است که: «در همه این اسطوره‌ها موی غول خدای اولیه به گیاه تبدیل می‌شود» (صابری و هم‌کاران، ۱۳۹۷: ۲۱۴).

۳- دخیل بستن بر درخت انار به این دلیل است که در باور مردم منطقه و روستای زروان، انار به خاطر دانه‌های فراوان، نشانه باروری است و این درخت در منطقه دارای

تقدس است «امروزه هم تک درخت انار نزدیک امامزاده‌ها و بالای تپه‌ها مقدس است و به آن دخیل می‌بندند» (یاحقی، ۱۳۸۶: ۱۶۶). دانه‌های انار در میان اقوام مدیترانه‌ای، خاور نزدیک، هندوستان به صورت یک نماد گسترده باروری و فراوانی در آمده است. انار، نشانه الهه‌های یونانی دمتر، پرسفونه و هرا بود و تصور می‌رفت که بیدارکننده غریزه جنسی و موجب آبستنی است. از این رو آن را با الهه باروری مربوط می‌دانستند (امیرقاسمی و هم‌کاران، ۱۳۹۰: ۱۶۰).

۴-۱-۵. درخت گز

حسین رستمی درباره درخت گز می‌گوید:

درخت گز در خشک‌سالی و تر سالی همیشه سرسبز و شاداب است، همیشه زنده است. مردم بر این باور هستند که سوزاندن چوب درخت گز باعث طول عمر می‌شود و فرد از بلا و بیماری در امان خواهد بود.

درختان مرتبط با بعضی ایزدان نباتی در معتقدات مردمان پس از آن‌ها مقدس، مهم یا مفید پنداشته شده است؛ از آن جمله درخت گزی که صندوق اُزیریس را در میان گرفته بود در معبد این ایزد نگهداری می‌شد و اهالی بیبلیوس آن را می‌پرستیدند (فریزر، ۱۳۹۶: ۴۱۷). درخت گز کشنده اسفندیار نیز مقدس بوده است و به قرینه ترکیب «مردم گزپرست» در بیت زیر از شاهنامه و گزارشی از عجایب المخلوقات، ظاهراً گروهی آن را می‌پرستیدند و محترم می‌داشتند و ویژگی‌هایی به آن نسبت می‌دادند:

آبر چشم او راست کن هر دو دست / چنان چون بود مردم گزپرست (فردوسی، ۱۳۹۴، ۴۰۴/۵)

محمد بن محمد توسی هم نوشته است:

گویند به حدّ افغانستان گزاستانی است در آن درختی هفده ارش ستبری آن، هر که از آن چوبی بشکند یک شبان روز دست وی درد کند. افغانیان آن را سجود کنند و آن را درخت برهمن خوانند و در آن بیشه شیر و ببر باشد پس هر که در زیر این درخت آمد ایمن باشد (توسی، ۱۳۸۲: ۱۷).



در داستان زرران خدای، منوچهر از چوب درخت گز معجونی درست می‌کند، زرران معجون را می‌نوشد و بهبود می‌یابد. مردم منطقه لارستان در روستای زرران، سوزاندن چوب درخت گز را باعث طول عمر و مصون بودن از بلا و بیماری می‌دانند.

۴-۱-۶ کشتن فرزند و حمل جسد او

در داستان زرران خدای، فرزند تیره و تاریک توسط زرران کشته می‌شود؛ این عمل دارای بن‌مایه‌های اساطیری است. در اسطوره‌ها و تاریخ ملل دیده می‌شود که پسری خواسته یا ناخواسته به دست پدرش کشته می‌شود یا در هنگام تولد به قصد مرگ از خانه رانده می‌شود. در شاهنامه، انواع پسرکشی تاریخی و اسطوره‌ای آمده است. مثل مرگ «نوش‌زاد» فرزند مسیحی کسرا، در جنگی رویاروی که با زخم سپاهیان پدر از پا درمی‌آید؛ زیرا پدر دغدغه حفظ کیان پادشاهی را داشته و پسر اشاعه دین مسیح را در سر می‌پرورانده است. حتی مرگ «سیاوش»، «اسفندیار»، آزار «فرنگیس» توسط پدر و فرمان قتل «خسروپرویز» از سوی هرمزدشاه در این دسته مرگ‌ها جای دارد. در اساطیر یونان نیز «اودیپ»، فرزند لایوس، بنابر یک پیشگویی که پدر را خواهد کشت، مانند زال شاهنامه به بیابان افکنده می‌شود (همیلتون، ۱۳۷۶: ۳۵۰). زرران پس از کشتن فرزند، جسد او را منزل به منزل همراه خود می‌برد. این مسأله نیز بازتاب قسمتی از اسطوره رستم و سهراب است (البته در روایت‌ها و قصه‌های عامیانه). در برخی از روایت‌های عامیانه راجع به قصه رستم و سهراب آمده است که:

چون سهراب به دست پدر کشته می‌شود، به توصیه سیمرغ یا خدا یا فال‌گیران، رستم جسد فرزندش را به دوش می‌گیرد تا پس از چهل روز یا نه ماه زنده شود؛ اما در روز آخر شیطان در هیأت پیززن یا پیرمردی بر رستم ظاهر و مانعش می‌شود و باعث می‌شود سهراب برای همیشه بمیرد (خالقی مطلق، ۱۳۷۲: ۷۷).

این نکته نیز شایان ذکر است که پس از کشته شدن فرزند تاریک و زاده شدن فرزند روشن، زرران او را از وجود فرزند تاریک (با این که او را کشته است) و نیروهای شر که توسط او آفریده شده است، آگاه می‌کند؛ یعنی خود زرران می‌داند که بدی و شر نیز زاییده اوست و حتی با مرگ فرزند تاریک نیز بدی و تاریکی از جهان به طور کامل قطع نمی‌شود و جهان میدان نبرد بین تاریکی و روشنایی است؛ اما در پایان جهان، روشنایی پیروز است.

۴-۱-۷. نگاه منفی به زن

حسن مقدم می‌گوید:

واقعیت این است که زن‌ها بی‌وفا هستند و همیشه شر به پا می‌کنند. نگاه زن، نگاه شیطانی است و مرد را از خود به در می‌کند. کلا زن‌ها بدبین هستند و در بیشتر اختلافات خانواده‌ها پای یک زن در میان است.

نگاه منفی به زن در فضای داستان زروان‌خدای دیده می‌شود. زروان نسبت به زن خود بدبین است و پیوسته تمایل به کارهای شر دارد. گهی دارای ذاتی اهریمنی است و زوران را نفرین می‌کند. این نگاه به زن در روستای زروان در بین کهن‌سالان و پیران قوم در گذشته وجود داشته است؛ کهن‌سالان نیز ممکن است بر پایه‌ی فضای داستان و از گذشته‌ها چنین دیدگاهی را در ذهن داشته‌باشند؛ اما در زندگی روزمره آن‌ها جایگاهی ندارد؛ چنین دیدگاهی در بین جوان‌های روستا به دلیل آشنایی با جوامع شهری، مهاجرت و یکسان بودن حقوق زن و مرد در جوامع امروز مطرح نیست. به نظر می‌رسد گهی در داستان زروان‌خدای، همان شخصیت منفی جهی در اساطیر ایران است که صامت (گ) به (ج) بدل شده است. زرن معتقد است «زن در باور زروانی تمایلی مقدر به سوی اهریمن دارد» (زرن، ۱۳۸۴: ۳۹۱). «از کتاب گزیده‌های زادسپرم چنین درمی‌یابیم که زروانیان بر این باور بوده‌اند که هوس جسمی جهی که نماد جنس مؤنث است، موجب وجود شر در این جهان شده است. بنابراین، در روایات زروانی زن که با جهی پیوستگی دارد، مردان را از راه تقوا باز می‌دارد. روایات مربوط به زن با سرگذشت اهریمن پیوند دارد» (زادسپرم، ۱۳۸۵: ۱۴۳). «بر پایه‌ی آیین زروانی، زن تنها برای آفریده شدن مرد در نظر گرفته شده و نگرش خوبی نسبت بدو وجود ندارد؛ به دیگر معنا، اصل مادینگی با اهریمن، هم‌سان پنداشته شده است» (اردستانی‌رستمی، ۱۳۹۳: ۳۷).

۴-۱-۸. غار نماد برکت

حسن مقدم می‌گوید:

غار در باور مردم مکانی مقدس است. هنگام بهار، گیاهان و بوته‌ها ابتدا در غار و ورودی غار سبز می‌شوند؛ بنابراین مردم غار را نماد برکت و از سویی غار را یک پناهگاه برای کارهای نیک، مخصوصاً دعا و تنهایی با خود می‌دانند.



در داستان زروان خدای، منوچهر که در نقش حکیم است از زروان می‌خواهد که در دل کوه و در غار به دعا و نیایش بپردازد تا تاریکی و تباهی از او دور و صاحب فرزندى روشن شود. نکته قابل توجه آن است که فرزند در غار متولد می‌شود.

انسان اساطیری هر مکانی را با دلیل خاص و ماورایی خویش می‌تواند مقدس و آیینی کند. این ارتباطی دو سویه است که میان او و سرشت طبیعت است. همان اندازه که وی به پیرامونش تقدس می‌دهد، خود او نیز پاک و تصفیه و مقدس می‌شود (گودرزی و هم‌کاران، ۱۳۹۵: ۲۳۰).

غار در باور مردم روستای زروان، زهدان زمین - مادر است که با کهن‌الگوی مادر مثالی در پیوند است. زمین در بسیاری از اساطیر و آیین‌های باستانی به صورت یک مادر عظیم‌الجثه ترسیم شده و هزارتوهایی چون غار، شیارها و... به مثابه مهبل زمین - مادر فرض شده است. با تجسم غار به عنوان زهدان زمین - مادر، این پدیده به مثابه جایگاه نمادین تجدد و نوزایی در نظر گرفته شده است؛ چرا که آسمان به عنوان نماد و نمایش‌گر استعلاء، قدرت و قداست، همواره در پیوند با جایگاه خداوندان بوده است (الیاده، ۱۳۹۴: ۵۷) و در اغلب اساطیر، زمین به مثابه مادر و در پی آن غارها و مغاک‌ها به مثابه زهدان وی تصور شده است. بنابراین، هر تولدی باید از این زهدان سرچشمه بگیرد و هر تجدد و نوزایی بایستی پس از بازگشت بشر به این جایگاه اساطیری و نمادین انجام شود. با چنین تصویری بود که بشر هر کجا در پی تجدید، نوزایی و حتی برکت بود، به این جایگاه نمادین، یعنی غار روی می‌آورد.

برخی رسومات و آیین‌های اسطوره‌ای، در غار انجام شده است؛ برای نمونه برخی ازدواج‌های اسطوره‌ای مانند ازدواج پلئوس و تتیس، یاسون و مدئا، آینیاس و ودیدو در منظومه ویرژیل (الیاده، ۱۳۹۷: ۲۰۴).

۴-۱-۹. نقش دعا و قربانی

محمد روشن می‌گوید:

پس از ازدواج، خانواده عروس و داماد برای این که صاحب فرزند شوند، پیوسته قربانی می‌کنند؛ مردم این‌گونه فکر می‌کنند و خرافاتی هستند؛ انگار بدون قربانی صاحب فرزند نمی‌شوند.

از ویژگی‌های جهان ابتدایی قربانی برای ایزدان است و در جامعه پیش زرتشتی نیز هر چند مردم زندگی‌شان وابسته به دام‌هایشان بود از قربانی کردن جانوران بسیار «در مراسم خاک‌سپاری هر یک از افراد جامعه» ابایی نداشتند (بویس، ۱۹۶۷، ترجمه بهرامی، ۱۳۸۶: ۳۷). اما زرتشت به این قربانی‌ها چندان توجهی نداشت؛ با این حال، هم در دین زرتشتی و هم آیین زروانی، عبادت و آموزه‌ها با قربانی کردن و نیایش آمیخته است. دین زروانی با وجود این که برای اختیار آدمی ارزشی چندان قائل نیست، از دعا کردن و نیایش غافل نیست و به طور غیر مستقیم به آن و ارزش آن اشاره دارد. در واقع زروان مدت هزار سال قربانی کرده، نیایش می‌کند تا دارای پسری شود و بر این اساس یکی از وجوه بسیار مهم اسطوره زروان قربانی کردن است که بنابر یک نظریه، بازتابی از میراث مشترک هند و ایرانی است (مزدایور، ۱۳۶۹: ۵۱۲). قربانی برای تجدید حیات تکرار آیینی آفرینش است. اسطوره آفرینش کیهان، متضمن مرگ آیینی هیولایی آغازین است که از پیکرش جهان پدید آمده و گیاهان رویداده‌اند (الیاده، ۱۳۷۲: ۳۲۴). در روایت شفاهی روستای زروان نیز زروان بنابر پند برادر، پیوسته قربانی و در غار دعا و نیایش می‌کند تا تاریکی از وی دور و صاحب فرزندی روشن شود و این ویژگی، یکی دیگر از شباهت‌های داستان زروان‌خدای و اسطوره زروان است.

آیین قربانی در میان اسطوره‌های دیگر ملل نیز دیده می‌شود: سلت‌ها قربانی انسانی را بدین سبب انجام می‌دادند که در برابر الهه خود حق‌شناسی و شکرگزاری کرده باشند؛ یونانیان تا قرن دوم مسیح، برای زئوس قربانی انسانی می‌کردند تا شهر خود را پاک سازند. سپس، حیوانات را به جای انسان، برای قربانی، برگزیدند (دورانت، ۱۳۳۰: ۴۴۳)؛ در بین‌النهرین چون کار سختی پیش می‌آمد، فرزند خود را تقدیم «بعل» کرده و برای او قربانی می‌کردند؛ در هند نیز قربانی نقش مهمی در آیین ودایی داشته و به مرور زمان، خدایانی که دارای قربانی‌های بسیار بوده‌اند، خدایان دیگر را از موقعیت خود برکنار کرده و خود جای آن‌ها را می‌گیرند (رضی، ۱۳۸۱: ۹۵).

۴-۱۰-۷ عدد ۷

در داستان زروان‌خدای، چهار بار عدد هفت تکرار شده است: الف) هفت آیین زروان؛ ب) هفت شبانه روز طالع‌بینی منوچهر؛ ج) خاک کردن قطعه‌های قربانی در هفت بخش؛ د) عدم توجه زروان به گهی در هفت شبانه روز.



تنها عددی که در داستان آمده، عدد هفت است. به‌دیگر سخن، همه اعمال و رفتارهایی که در داستان انجام می‌شود، با این عدد در ارتباط است. عدد هفت از مضامین بنیادی در اساطیر است. این عدد در جنبه‌های مختلف فرهنگ بشری نفوذ یافته و جنبه قداست‌گونه دارد (یا حقی، ۱۳۸۶: ۸۷۷؛ تواضعی، ۱۳۷۳: ۴۰؛ روح‌الامینی، ۱۳۶۱: ۱۰۰۹).

این عدد در تاریخ جهان و در مذاهب گوناگون عددی مقدس و مشهور بوده که گاه در امور اهریمنی و شر نیز به‌کار می‌رفته است «به معنی کمال، آرامش، ایمنی، امنیت، وفور و آفرینش است» (نورآقایی، ۱۳۸۸: ۷۶).

۴-۱-۱۱. کوه

صالح حکمت می‌گوید:

مردم برای کوه تقدس قائل هستند؛ زیرا کوه را جایگاه خدا می‌دانند و جایی که زروان آن را مکانی برای دعا انتخاب کرده بود. کوه را نزدیک‌ترین مکان به آسمان نیز می‌دانند و باور دارند انجام اعمالی که اهریمنی است، مانند اعمال جنسی در کوه حرام است.

در روایت شفاهی، زروان بر روی کوه در غار به دعا و نیایش پرداخت. کوه نقش بارزی در اسطوره دارد و جایگاه خدایان است. همه اساطیر دارای یک کوه مقدس خاص هستند و همه خدایان بر بلندای کوه‌ها، دارای جایگاه‌های ویژه‌ای هستند. در اساطیر بین‌النهرین «جبل‌البلدان» نقطه‌ای است که زمین و آسمان به هم می‌رسند؛ در اساطیر مصری آمده است که فرعون از کوه بالا می‌رفت تا با خدای خورشید دیدار کند (شوالیه، ۱۳۸۵: ۹۵)؛ بر مبنای اساطیر هندی کوه میرو meru در وسط جهان قرار دارد (یا حقی، ۱۳۸۶: ۷۰)؛ بر اساس اساطیر یهودی بهشتی که حضرت آدم در آن به دنیا می‌آید، بر کوهی بلندتر از همه کوه‌ها واقع است؛ در اساطیر یونان کوه «آتوس» کوهی است که آکنده از عابدانی است که همواره در حال نماز و سکوت و روزه و شادمانی هستند و یکی از مراکز ارتودکسی عالم است (الیاده، ۱۳۹۴: ۱۱۵).

بنابراین، کوه، مظهر پیوند زمین و آسمان است و مرکز خدایان و مهبط وحی و اشراق و پناهگاه عابدان و نیایش‌گران است و روزه‌ای است برای این‌که روحی که در جست و جوی حقیقت مطلق الهی است، از آن‌جا به عالم بالا نظر کند. کوه در همه مذاهب کهن و امروزی، مکانی مقدس شمرده می‌شود که از آغاز تکوین خویش دارای قداست بوده است.

نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که شباهت‌هایی در داستان زروان‌خدای و اسطوره زروان وجود دارد که عباراتند از: الف) نبرد نیروهای خیر و شر تا پایان جهان؛ ب) داشتن دو فرزند؛ ج) بدبینی نسبت به زن؛ د) تقدیرگرایی؛ ه) قربانی؛ و) تأثیر دعا.

بررسی روایت شفاهی نشان می‌دهد که بن‌مایه‌های اساطیری در همه ابعاد و محورهای داستان نفوذ یافته است. بن‌مایه‌های اساطیری روایت شفاهی به شرح زیر است:

۱. سرنوشت‌گرایی در اندیشه و زندگی مردم روستای زروان به ویژه افراد کهن‌سال نمود بارزی دارد؛ هرچا سخنی از پیشامدهای گیتی می‌شود، تقدیر و بخت را مؤثر و قوی می‌دانند که با آن نمی‌توان جنگید. ۲. اعتقاد به طالع‌بینی و اخترشماری از دیگر مؤلفه‌هایی است که نمود بارزی در این روستا دارد و مردم برای انجام بیشتر کارها فال می‌زنند. ۳. نگاه منفی به زن در بین کهن‌سالان بر مبنای روایت شفاهی، دومین مؤلفه‌ای است که پس از تقدیرگرایی در این روستا وجود دارد. بی‌وفایی زنان، راز نبرد پیش آن‌ها از اندیشه‌های زروانی است که در روستا در بین عده‌ای از کهن‌سالان وجود دارد؛ اما این نگاه در بین جوانان روستا و افراد تحصیل کرده دیده نمی‌شود. ۴. قربانی نیز از مواردی است که در روستا به وفور دیده می‌شود و مردم برای دفع بدی‌ها، نیروهای شر، گشوده شدن کارها و صاحب فرزند شدن، پیوسته قربانی می‌کنند؛ زروان نیز هزار سال قربانی کرد تا دارای پسری شود. ۵. در روایت شفاهی، مو به عنوان ابزار باروری مطرح می‌شود که به نظر می‌رسد تکرار اسطوره شکل‌گیری جهان از اندام یک حیوان یا گول خدا باشد. ۶. در روایت شفاهی، فرزند تاریک توسط زروان کشته می‌شود؛ کشته شدن فرزند در تاریخ ملل و اساطیر جهان دیده می‌شود. ۷- غار در بین مردم نماد برکت است و در اغلب اساطیر، غار به مثابه زهدان زمین تصور شده است. ۸- کوه در روایت شفاهی مکانی است که زروان در آن به دعا می‌پردازد و در بین مردم مکانی مقدس است. کوه در اساطیر جایگاه خدایان است. ۹- درخت گز در باور مردم باعث طول عمر می‌شود و در اساطیر، درختی مقدس است. ۱۰- تنها عددی که در داستان بارها تکرار می‌شود، عدد هفت است. این عدد که در اساطیر، ادیان و تقریباً همه تمدن‌ها و فرهنگ‌های کهن بشر جایگاه ویژه‌ای دارد، در روایت شفاهی نیز بارها دیده می‌شود.



پی‌نوشت‌ها

1. Barsom

۲- مصاحبه‌شوندگان

۳- با توجه به حجم زیاد برگردان‌ها و نقل‌قول‌ها با لهجه محلی، ترجیح داده شد که تنها متن فارسی نقل - قول شود و برای آشنایی خواننده با لهجه لاری و گویش راوی، بخشی از داستان (بند نخست) به گویش راوی آمده است: «زروان آ معنای زایش و هر زایشی هف مَرَحَلْ اَشْ کِ نیک و بدی شَز دور. اسمِ ده زروان هم از هَمی انتخاب بُد، زایش پاک و رسومش تِ دلِ کِ».

4.Sparagmos

۵- در برخی از اساطیر ملل نیز دخیل بستن بر درخت به نیت باروری انجام می‌شده است؛ برای نمونه دخیل بستن بر درخت در میان ساکنان مدیترانه و هند بسیار رایج است. یک رسم باستانی که از مدیترانه تا هند دیده می‌شود، این است که درختی زیبا را که در روستا جدا از سایر درختان روئیده و بیشتر نزدیک چشمه آب است، برای باطل کردن سحر و جادو مناسب می‌دانند و زنان نازا با دستمال‌های قرمز رنگ به آن دخیل می‌بندند (شوالیه، ۱۳۸۵، ۱۹۰۶: ۱۹۵). «در هند شمالی نیز در ماه فوریه، به درخت کتان مقدسی نخ‌قمرز یا زرد می‌بندند و خطاب به آن برای باروری زنان، حیوانات و محصول دعا می‌کنند» (فریزر، ۱۹۸۷، ۱۳۹۶: ۱۶۱).

مردم دوران باستان گیاهان یا درختانی را که می‌پنداشتند ایزد یا الهه‌ای آن را کاشته یا از خون الهه یا قهرمانی اسطوره‌ای یا حماسی روئیده است، مقدس می‌شمردند:

میوه انار نزد قدیمیان به عنوان سمبل تولید مثل و عشق شمرده می‌شد. بنابر افسانه‌های قدیم، این درخت از خون اوژستیس به وجود آمد و در بعضی از نواحی آسیای باستان، گاه به عنوان خدای جوان در حال مرگ به نام ریمون، نامیده می‌شد. چنانچه اعراب نیز به انار، رمان می‌گویند. بنابر اساطیر یونانی، آفرودیت، رب‌النوع شرق، درخت انار را به دست خود در جزیره قبرس کاشت و از ریختن خون دیونوسوس که او را باکوس هم خوانده‌اند، درخت انار سر برآورد (مقصودی، ۱۳۸۶: ۵).

فهرست منابع

الف) منابع کتبی

- آیدنلو، سجاد. (۱۳۸۰). از آیین زروان تا شاهنامه. کتاب ماه ادبیات و فلسفه، ۴۵، ۱-۴.
- اردستانی رستمی، حمیدرضا. (۱۳۹۴). زروان در حماسه ملی ایران. تهران: شیرازه.
- اردستانی رستمی، حمیدرضا. (۱۳۹۱). زروان در عرفان، بررسی مقوله زمان در ادبیات صوفیانه. فصلنامه علمی پژوهش زبان و ادب فارسی، ۵، ۱-۲۴.
- امیرقاسمی، مینو و فتانه حاجی‌لو. (۱۳۹۰). نشانه‌شناسی مناسک گذر. تبریز: ستوده.
- اسماعیل‌پور، ابوالقاسم. (۱۳۸۷). اسطوره، بیان نمادین. تهران: سروش.
- اوشیدری، جهانگیر. (۱۳۸۳). دانشنامه مزدیسنا واژه‌نامه توصیفی آیین زرتشت. تهران: مرکز.
- الیاده، میرچا. (۱۹۴۹). رساله در تاریخ ادیان. ترجمه ج. ستاری (۱۳۷۲). تهران: سروش.
- الیاده، میرچا. (۱۹۸۰). نمادپردازی، امر قدسی و هنر. ترجمه م. مهاجری (۱۳۹۴). تهران: کتاب پارسه.
- الیاده، میرچا. (۱۹۸۷). اسطوره، رؤیا، راز. ترجمه م. چراغیان (۱۳۹۷). تهران: کتاب پارسه.
- بویس، مری. (۱۹۶۷). زردشتیان باورها و آداب دینی آن‌ها. ترجمه ع. بهرامی (۱۳۸۶). تهران: ققنوس.
- بهار، مهرداد. (۱۳۸۴). ادیان آسیایی. تهران: چشمه.
- تواضعی، رسول. (۱۳۷۳). نقش و تأثیر عدد هفت در شاهنامه فردوسی. ادبستان، ۵۲، ۴۰-۴۷.
- جباراناصرو، عظیم؛ و عارف‌فضلی. (۱۴۰۰). «اسطوره باروری و آیین‌های باران‌خواهی در لارستان». فصل‌نامه فرهنگ و ادبیات عامه، ۹، ۱-۴۰.
- جلالی‌مقدم، مسعود. (۱۳۸۴). آئین زروان مکتب فلسفی - عرفانی زرتشتی بر مبنای اصالت زمان. تهران: امیرکبیر.
- خالقی‌مطلق، جلال. (۱۳۷۲). گل‌رنج‌های کهن. تهران: مرکز.



- درویشیان، علی اشرف و رضا خندان (۱۳۷۷). فرهنگ افسانه‌های مردم ایران. تهران: آنزان.
- دریایی، تورج. (۱۳۸۷). شاهنشاهی ساسانی. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: ققنوس.
- دماوندی، مجتبی. (۱۳۸۴). جادو در اقوام، ادیان و بازتاب آن در ادب فارسی. سمنان: آبرخ.
- دماوندی، مجتبی و سامان رحمان‌زاده. (۱۳۹۳). بررسی تطبیقی دو آیین میتراپی و ایزدی. ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، ۳۶، ۱۱۷-۱۴۲.
- دورانت، ویل. (۱۲۴۴). تاریخ تمدن. ترجمه ا. آرام (۱۳۳۰). تهران: ادیان.
- دولت‌آبادی، هوشنگ. (۱۳۷۹). جای پای زروان، خدای بخت و تقدیر. تهران: نی.
- رستگارفسایی، منصور. (۱۳۸۳). پیکرگردانی در اساطیر. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- رضایی، عبدالعظیم. (۱۳۸۰). تاریخ ده هزار ساله ایران. تهران: اقبال.
- رضایی، مهدی. (۱۳۸۴). آفرینش و مرگ در اساطیر. تهران: اساطیر.
- رضی، هاشم. (۱۳۸۱). آیین میترائیسم. تهران: بهجت.
- روح‌الامینی، محمود. (۱۳۶۱). عدد هفت در اساطیر و ادیان. چیستا، ۸، ۱۰۰۳-۱۰۰۹.
- روزنبرگ، د. (۱۹۹۸). اسطوره‌های خاور دور. ترجمه م. عبدالله‌نژاد (۱۳۷۵). مشهد: ترانه.
- زادسپرم. (۱۳۸۵). وزیدگی‌های زادسپرم. پژوهشی از محمدتقی راشد محصل. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- زرنر، آر سی. (۱۹۹۷). زروان یا معمای زرتشتی‌گری. ترجمه ت. قادری (۱۳۸۴). تهران: امیرکبیر.
- سرکاراتی، بهمن. (۱۳۸۷). بنیان اساطیری حماسه ملی ایران. تهران: قطره.
- سیپک، ییری. (۱۹۰۶). ادبیات فولکلور ایران. ترجمه م. اخگری (۱۳۸۴). تهران: سروش.
- شاکد، شائول. (۱۹۸۹). تحول ثنویت. ترجمه ا. قائم‌مقامی (۱۳۸۷). تهران: نشر ماهی.

- شعبانلو، علیرضا. (۱۳۹۱). بازتاب اسطوره آفرینش آیین زروانی در داستان اکوان دیو. فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، ۳۷، ۱۰.
- شوالیه، ژان و آلن گربران. (۱۹۰۶). فرهنگ نمادها. ترجمه س. فضائلی (۱۳۸۵). تهران: جیحون.
- صابری، طیبیه و کاظم موسوی. (۱۳۹۷). مو در قصه‌های شفاهی و اساطیر. فرهنگ و ادب عامه، ۲۲، ۲۰۵-۲۳۱.
- توسی، محمد بن محمود. (۱۳۸۲). عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات. تهران: علمی و فرهنگی.
- علم، محمد. (۱۳۹۴). بررسی تطبیقی پاره‌ای از بن‌مایه‌های همانند در اساطیر ایران و اسکاندیناوی. بهارستان سخن، ۳۲، ۱-۱۸.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۹۴). شاهنامه. به کوشش جلال خالقی مطلق. تهران: سخن.
- فریزر، جیمز. (۱۹۸۷). شاخه زرین. ترجمه ک. فیروزمند (۱۳۹۶). تهران: آگاه.
- کات، یان. (۱۹۶۹). تفسیری بر تراژدی یونان باستان. ترجمه د. دانشور (۱۳۷۷). تهران: سمت.
- کاویانی‌پویا، حمید. (۱۳۹۵). بررسی فلسفه زروان در تفکرات دینی بر پایه اندرزنامه‌های پهلوی. مطالعات ایرانی، ۱۵، ۱-۲۲.
- کندری، مهران. (۱۳۷۲). دین و اسطوره در آمریکای وسطا. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- گریمال، پیر. (۱۹۷۶). اسطوره‌های بابل و ایران باستان. ترجمه ا. علی‌آبادی (۱۳۶۹). تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- گل‌عنبری، امید و امیرعباس عزیزی‌فر. (۱۳۹۹). بازتاب باورهای زروانی در قصه‌های عامیانه مکتوب ایرانی. تاریخ ایران، ۱، ۱-۲۶.
- گودرزی، کورش و هم‌کاران. (۱۳۹۵). بررسی و تحلیل تجلی زمان و مکان مقدس اساطیری در عرفان. فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی. ۴۵، ۲۱۷-۲۴۸.

- لزگی، حبیب الله و مجید آقایی. (۱۳۸۵). عوامل مؤثر در نگرش اسطوره‌ای دو تمدن ایران و یونان با نگاهی به حماسه ایرانی و درام یونانی. ادبیات و زبان‌ها، ۹، ۱۶۱-۱۷۲.
- مختاری، محمد. (۱۳۷۹). اسطوره زال. تهران: توس.
- مزدپور، کتایون. (۱۳۶۹). شایست ناشایست. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- مقصودی، شهرام. (۱۳۸۶). اناردرمانی. تهران: نشر علوم کشاورزی.
- میرفخرایی، مهشید. (۱۳۸۷). گاه‌شماری دوازده حیوان از متنی ختنی. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- مینوی خرد. (۱۳۸۵) ترجمه احمد تفضلی. تهران: توس.
- نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر. (۱۳۵۱). تاریخ بخارا. تصحیح و تحشیه مدرس رضوی. بنیاد فرهنگ ایران.
- نظری، ماه. (۱۳۹۸). تجلی خدای بی‌کرانه (زروان) در شاهنامه و شخصیت زال. پژوهش-نامه نقد ادبی و بلاغی، ۱، ۱-۱۸.
- نورآقایی، آرش. (۱۳۸۸). عدد، نماد، اسطوره. تهران: نقد افکار.
- نیبرگ، هنریک ساموئل. (۱۹۹۴). دین‌های ایران باستان. ترجمه س. نجم‌آبادی (۱۳۸۳). کرمان: دانشگاه شهید باهنر.
- نیکدازاصل، محمد حسین و ذبیح الله فتحی. (۱۳۹۲). بازتاب برخی از باورهای زروانی در رباعیات خیام. فصلنامه پژوهش‌های ادبی، ۴۷، ۱-۲۲.
- وثوقی، محمدباقر و منوچهر عابدی‌راد. (۱۳۸۵). تاریخ مفصل لارستان. تهران: همسایه.
- همیلتون، ادیت. (۱۹۹۵). سیری در اساطیر یونان و رم. ترجمه ع. شریفیان (۱۳۷۶). تهران: اساطیر.
- هینلز، جان. (۱۹۷۵). شناخت اساطیر ایران. ترجمه ژ. آموزگار و ا. تفضلی (۱۳۸۶). تهران: چشمه.

- یاحقی، محمد جعفر. (۱۳۸۶). فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادب فارسی. تهران: فرهنگ معاصر.
- یعقوب، احمدبن. (۱۹۸۷). تاریخ یعقوبی. ترجمه م. آیتی (۱۳۸۷). تهران: علمی و فرهنگی.

-Rezania, Kianoosh (2010), Die zoroastrische zeitvorstellung: Eine Untersuchung über Zeit- und Ewigkeitskonzepte und die frage des zurvanismus, Germany: Harrassowitz.

ب) منابع شفاهی

(مصاحبه‌شوندگان)

- بیگلری، سمیه. ۷۸ ساله. خانه‌دار. ابتدائی. زروان.
- حکمت، صالح. ۶۱ ساله. راننده. ابتدایی. زروان.
- رستمی، حسین. ۶۹ ساله. بنا. بی‌سواد. زروان.
- روشن، محمد. ۶۰ ساله. قفل‌ساز. بی‌سواد. زروان.
- زرعوئی، صغری. ۶۷ ساله. خانه‌دار. بی‌سواد. زروان.
- زرعوئی، ع. ۸۶ ساله. شبان. بی‌سواد. زروان.
- مخبر، محمد. ۶۹ ساله. کشاورز. پنجم ابتدائی. زروان.
- مقدم، حسن. ۵۵ ساله. شبان. دیپلم. زروان.
- نجفی، محمد. ۶۰ ساله. شبان. بی‌سواد. لار.

Resources

A) Written Sources

- Aidanlu, S. (2001). **From Zarvan Religion to Shahnameh**. Monthly Book of Literature and Philosophy, 45, 1-4.
- Ardestani Rostami, H. (2014). **Zarvan in Iran's National Epic**. Tehran: Shiraz.



-
- Ardestani Rostami, H. (2011). **Zarvan in Mysticism, Examining the Concept of time in Sufi Literature**. Quarterly Scientific Journal of Persian Language and Literature Research, 5, 1-24.
 - Oshidari, J. (2004). **Mazdisna Encyclopaedia, Descriptive Dictionary of Zoroastrianism**. Tehran: Markaz.
 - Amir Qasmi, M. & Hajilu, F. (2011). **Semiotics of rites of passage**. Tabriz: Setudeh.
 - Esmailpour, A. (2008). **Myths, Symbolic Expression**. Tehran: Soroush.
 - Eliade, M. (1949). **A treatise on the History of Religions**. Trans. J. Sattari (1993). Tehran: Soroush.
 - Eliade, M. (1980). **Symbolism, Sacred Issue and Art**. Trans. M. Mohajeri (2014). Tehran: Ketab Parse.
 - Eliade, M. (1987). **Myth, Dream, Secret**. Trans. M. Cheraghian (2017). Tehran: Ketab Parse.
 - Boyce, M. (1967). **Zoroastrians, Their Religious Beliefs and Customs**. Trans. A. Bahrami (2007). Tehran: Phoenix.
 - Bahar, M. (2005). **Asian Religions**. Tehran: Cheshmeh.
 - Tavazoi, R. (1994). **The Role and Effect of the Number Seven in Ferdowsi's Shahnameh**. Adebestan, 52, 40-47.
 - Jabareh-Nasro, A. & Fazli, A. (2021). **Fertility Myth and Rain Seeking Rituals in Larestan**. Quarterly Journal of Culture and folk Literature, 9, 1-40.
 - Jalali Moghadam, M. (2005). **Ayin Zarvan, Zoroastrian Philosophical-Mystical school Based on the Authenticity of Time**. Tehran: Amir Kabir.
 - Khaleghi Motlagh, J. (1993). **Golranjhaye Kohan**. Tehran: Markaz.
 - Darvishian, A. & Khandan, R. (1998). **The Culture of Legends of Iranian People**. Tehran: Anzan.
 - Daryayi, T. (2008). **Sassanid Empire**. Trans. Morteza Saqeb Far. Tehran: Ghoghhus.
 - Damavandi, M. (2004). **Magic in Tribes, Religions and Its reflection in Persian Literature**. Semnan: Abrokh.

-
- Damavandi, M. & Rahmanzadeh, S. (2013). **Comparative study of two Mithraic and Izaidi Rituals**. *Mystical and Mythology Literature*, 36, 117-142.
 - Durant, W. (1865). **History of Civilization**. Trans. A. Aram. Tehran: Adyan.
 - Dolatabadi, H. (2000). **Zarvan's Footprint, the God of Fortune and Destiny**. Tehran: Ney.
 - Rastgarfasai, M. (2004). **Personification in Mythology**. Tehran: Research Institute of Humanities and Cultural Studies.
 - Rezaei, A. (2001). **Iran's Ten Thousand Years of History**. Tehran: Eqbal.
 - Rezaei, M. (2005). **Creation and Death in Mythology**. Tehran: Asatir.
 - Razi, H. (2002). **Mithraism**. Tehran: Behjat.
 - Rooh Al-Amini, M. (1982). **The Number Seven in Mythology and Religions**. *Chista*, 8, 1003-1009.
 - Rosenberg, d. (1998). **Myths of the Far East**. Trans. M. Abdul Nejad (1996). Mashhad: Taraneh.
 - **Zadsperam** (2007). **Vazideghihaye Zadsperam**. A research by Mohammad Taghi Rashid Mohasel. Tehran: Research Institute of Humanities and Cultural Studies.
 - Zenner, R.C. (1997). **Zarvan or the Mystery of Zoroastrianism**. Trans. T. Qaderi (2005). Tehran: Amir Kabir.
 - Sarkarati, B. (2008). **The Mythological Foundation of Iran's National Epic**. Tehran: Ghatreh.
 - Sipak, Y. (1906). **Iranian Folklore literature**. Trans. M. Akhgari (2005). Tehran: Soroush.
 - Shaked, S. (1989). **Transformation of Dualism**. Trans. A. Vice-President (2008). Tehran: Mahi.
 - Shabanlou, A. (2011). **The Reflection of the Creation Myth of Zarvani Religion in the Story of Ekvān Div**. *Quarterly Journal of Mystical and Mythological Literature*, 37, 10.



-
- Chevalier, J. & Gerbran, A. (1906). **The Dictionary of Symbols**. Trans. S. Fadaeli (2006). Tehran: Jayhoon.
 - Saberi, T. & Mousavi, K. (2017). **Hair in Oral Stories and Mythology**. Popular culture and literature, 22, 205-231.
 - Tusi, M. (2003). **The Wonders of Creatures and Weirdness of Organisms**. Tehran: Elmi Farhangi.
 - Alam, M. (2014). **A Comparative Study of Some Similar Themes in Iranian and Scandinavian Mythology**. Baharestan Sokhan, 32, 1-18.
 - Ferdowsi, A. (2014). **Shahnameh**. By the effort of J. Khaleghi Motlagh. Tehran: Sokhan.
 - Fraser, J. (1987). **The Golden Bough**. Trans. K. Firouzmand (2016). Tehran: Aghaz.
 - Katt, I. (1969). **Commentary on the Tragedy of the Ancient Greek**. Trans. Daneshvar (1998). Tehran: Samt.
 - Kavyani-Poya, H. (2015). **Investigation of the Impact of Zarvan's Philosophy on Religious Thoughts Based on Pahlavi's Andarznamehs**. Iranian Studies, 15, 1-22.
 - Kondori, M. (1993). **Religion and Mythology in Middle America**. Tehran: Institute of Cultural Studies and Research.
 - Grimal, P. (1976). **Myths of ancient Babylon and Iran**. Trans. A. Aliabadi (1990). Tehran: Islamic Revolution Publishing and Educational Organization.
 - Gol Anbari, O. Azizi Far, A. (2019). **Reflection of Zarvani's Beliefs on Written Iranian folk tales**. History of Iran, 1, 1-26.
 - Gudarzi, K. & colleagues. (2015). **Investigating and Analyzing the Manifestation of Mythological Sacred Time and Place in Mysticism**. Quarterly journal of mystical and mythological literature. 45, 217-248.
 - Lezgi, H, Aghaei, M. (2006). **Effective factors in the Mythological Views of the two civilizations of Iran and Greece with a glance at Iranian epic and Greek drama**. Literature and Languages, 9, 161-172.
 - Mokhtari, M. (2001). **The Legend of Zal**. Tehran: Toos.

- Mazdapur, K. (1990). **Worthy, Unworthy**. Tehran: Institute of Cultural Studies and Research.
- Maghsoodi, S. (2007). **Pomegranate Therapy**. Tehran: Nashre Olume Keshavarzi
- Mirfakhrayi, M. (2008). **Chronology of Twelve Animals from a Circumcisional text**. Tehran: Center for the Great Islamic Encyclopaedia
- **Minuye kherad**. (2007) Trans. Ahmad Tafzoli. Tehran: Toos..
- Narsakhi, A. (1973). **History of Bukhara**. Correction and Revision by Modares Razavi. Bonyade Farhange Iran.
- Nazari, m. (2018). **The Manifestation of the Boundless God (Zarvan) in the Shahnameh and the character of Zal**. Journal of Literary and Rhetorical Criticism, 1, 1-18.
- Nuraghai, A. (2009). **Number, Symbol, Myth**. Tehran: Naghde Afkar.
- Nyberg, H. (1994). **Religions of Ancient Iran**. Trans. S. Najmabadi (2004). Kerman: Shahid Bahonar University.
- Nikdarasl, M. & Fathi, Z. (2012). **Reflection of Some of Zarvani's Beliefs on Khayyam's Quatrains**. Quarterly Journal of Literary Research, 47, 1-22.
- Vosouqhi, M. & Abedi-Rad, M. (2005). **Detailed History of Larestan**. Tehran: Hamsayeh.
- Hamilton, E. (1995). **Explore the Mythology of Greece and Rome**. Trans.A. Sharifian (1997). Tehran: Asatir.
- Hinels, J. (1975). **Knowledge of Iranian Mythology**. Trans. J. Amouzgar and A. Tafzoli (2007). Tehran: Cheshmeh.
- Yahaghi, M. (2007). **The Culture of Myths and Stories in Persian Literature**. Tehran: Farhange Moaser.
- Yaqoub, A. (1987). **Jacobean History**. Trans. M. Ayati (2008). Tehran: Elmi Farhangi.
- Rezania, Kianoosh (2010), Die Zoroastrische Zeitvorstellung: Eine Untersuchung uber Zeit- und Ewigkeitskonzepte und die frage des zurvanismus, Germany: Harrassowitz.

**b) Oral sources**

(interviews)

- Bigleri, Samia. 78 years old. Housekeeper, Primary Education. Zarvan.
- Hekmat, Saleh. 61 years old. Driver, Primary Education. Zarvan.
- Rostami, Hossein. 69 years old, Builder. Illiterate Zarvan.
- Roshan, Mohammad. 60 years old locksmith, Illiterate Zarvan.
- Zarouni, Soghari. 67 years old. Housekeeper, Illiterate Zarvan.
- Mokhbar, Muhammad. 69 years old. Farmer, Fifth Grade. Zarvan.
- Moghadam, Hassan. 55 years old. Shepherd, Diploma Zarvan.
- Najafi, Mohammad. 60 years old shepherd, illiterate Lar.